

چاله‌های فرهنگ خودی، بستر استعمار فرهنگی است

دکتر حسین ابوترابیان

بسیاری از مردم در مقابل این سؤال که: هدفشان از کار و تلاش طاقت‌فرسا چیست و چرا از صبح تا شب به این در و آن در می‌زنید؟ پاسخ می‌دهند: جان می‌کنیم که یک لقمه نان به دست آوریم تا خود و خانواده‌مان از گرسنگی نمیریم.

با توجه به چنین پاسخی، اگر هدف بسیاری از انسان‌ها را تلاش برای حفظ خویش بدانیم تا به قول خود در کشاکش گیتی از بین نروند، بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که: مگر حیوانات هم تمام سعیشان زنده نگهداشتن خود نیست؟ مگر حیوانات برای حفظ خود کوشش نمی‌کنند و با تعصب فراوان به حفظ و حراست بچه‌هایشان نمی‌پردازند؟... پس انسان و حیوان در امر تنازع بقاء چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ تفاوت این دو وقتی مشخص می‌شود که بر انسان نام «انسان» بنهیم. و یا به عبارت بهتر: انسان زمانی لیاقت «انسان بودن» پیدا می‌کند که تفاوتش با حیوان مشخص شود.

انسان بودن مستلزم دو چیز است: پیشرفت و فرهنگ. یعنی انسان موجودی است فرهنگی و نیز در زمینه‌های مختلف پیشرفت می‌کند. در حالی که حیوانات نه پیشرفت می‌کنند و نه فرهنگی بر آنها حاکم است. زیرا حیوانات همان‌گونه می‌خورند و می‌خوابند و حرکت می‌کنند که هزاران سال پیش انجام می‌دادند، و در رفتارهای خود نیز به جای فرهنگ، تابع غرایز هستند. این در حالی است که شرط اول پیشرفت‌های انسان وجود «فرهنگ» است و اگر فرهنگ نباشد و انسان به تبعیت از غریزه عمل و رفتار کند، هیچ پیشرفتی در زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. پس

اگر بخواهیم یک تعریف واقعی از انسان ارائه دهیم، با توجه به این که «انسان موجودی است فرهنگی» بهتر است گفته شود: آنچه انسان را شایسته انسان بودن می‌کند، وجود فرهنگ است.

ضمناً این نکته حایز اهمیت است که فرهنگ اگر پیشرفت نکند هرگز نمی‌تواند عامل پیشرفت اجتماع باشد. و در عین حال، تا فرهنگ جامعه تغییر نکند هیچ پیشرفتی میسر نخواهد بود. منظور از تغییر فرهنگی البته چیزی نیست جز پیشرفت در جهت «تکامل فرهنگی». یعنی فرهنگ باید روبه تکامل بگذارد تا باعث پیشرفت اجتماعی شود. و پیشرفت‌های اجتماعی هم مقدمه دیگر پیشرفت‌های انسان است: پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی، هنری، علمی، نظامی، رفاهی، امنیتی، ارتباطی، اطلاعاتی و...

تکامل فرهنگ طبعاً همان ویژگی را دارد که در تکامل همه پدیده‌ها و موجودات جهان مطرح است. یعنی: تغییر آرام شکل یا محتوا و یا هر دو. این وضع که به صورت تکامل کمی یا کیفی، یا هر دو، انجام می‌شود، فقط هنگامی امکان‌پذیر است که موجود یا پدیده مورد نظر تغذیه و تولید مثل هم بکند، وگرنه اصل قضیه منتفی است و بدون تغذیه و تولید مثل هیچ تغییری اعم از کمی یا کیفی (رشد، پیشرفت، توسعه) رخ نمی‌دهد.

پس هر موجود یا پدیده باید تغییر شکل بدهد، رشد، تغذیه، و تولیدمثل داشته باشد تا موجودیت پیدا کند و روبه تکامل برود.

این ماجرا در مورد تکامل فرهنگ نیز عیناً مصداق دارد. یعنی اگر دنبال پیشرفت فرهنگ هستیم باید تغییرات فرهنگی را از ضروریات آن بدانیم و این امر یعنی: دگرگونی رفتار، کردار،

عقاید، باورها و ذهنیات گوناگون، به صورتی که با اوضاع و احوال و شرایط و دانش روز منطبق شود. مثلاً کسی از فرهنگ درشکه‌سواری برای سفر با هواپیمای جت بهره نگیرد؛ هنگام مشاهده کسوف وحشت نکند از این‌که ازدهایی قصد بلعیدن خورشید را دارد؛ یا برای ضد عفونی کردن زخم‌های پوستی اقدام به مالیدن خاکستر یا دود کردن پشگل نکند. اما در عین حال بعضی مظاهر فرهنگ بیگانه را که مفید و مقبول است جانشین برخی ناهنجاری‌های فرهنگ خود می‌کند. از جمله: وقت‌شناسی در امور اجتماعی، رعایت تشریفات حضور در محافل و مجالس، شیوه رانندگی، طرز حرکت در معابر عمومی، رعایت بهداشت در گذرگاه‌ها، انتقادپذیری، و... همین دگرگونی‌هاست که باعث تکامل فرهنگی جامعه می‌شود و مبنای پیشرفت‌های گوناگون قرار می‌گیرد. دلیلش هم البته جز این نیست که فرهنگ با دست برداشتن از باورهای غلط، همراه با اقتباسی از مظاهر موردپسند خود از فرهنگ‌های بیگانه (یا تطبیق دادن خود با آنها)، فی‌الواقع به تغذیه می‌پردازد تا بتواند زنده بماند و پیش برود.

فرهنگ برای زنده ماندن، علاوه بر تغذیه باید تولید مثل هم بکند، وگرنه چون میراثی از آن باقی نمی‌ماند، در کشاکش دهر طعمه فرهنگ‌های زاینده و پویا قرار می‌گیرد و از بین می‌رود. مثل فرهنگ سرخپوستان آمریکا، که چون فقط به تغذیه پرداخت (تطبیق دادن خود با فرهنگ آمریکایی) و در عمل چیزی از خود صادر نکرد، در طول زمان به آرامی رنگ باخت و در نهایت به جایی رسید که اینک از فرهنگ سرخپوستان آمریکای شمالی تقریباً چیزی جز چند نمونه از مظاهر فولکلوریک، باقی نمانده است.

بنابراین، فرهنگ برای زنده ماندن، پویایی، رشد و تکامل، باید تغییر کند. و برای تغییر هم مجبور به تغذیه و تولید مثل است. وگرنه دچار ایستائی می‌شود و موجودیتش روبه زوال می‌رود.

با توجه به آنچه ذکر شد، حال این سؤال مطرح است که: آیا هر نوع تغییر فرهنگی مطلوب است؟ و یا - به عبارت دیگر - هر انطباق و اقتباسی می‌تواند مطلوب و در جهت پیشرفت و تکامل فرهنگی باشد؟ مثلاً: اقتباسی از مد لباس غربی، رقصیدن به سبک اروپائی، نوشیدن کوکا، ویراژ موتورسیکلت، وقت‌گذرانی در دیسکوتک، آرایش مو به سبک پانک‌ها و... به همان اندازه مطلوب است که اقتباس مواردی مثل: وقت‌شناسی، پشتکار، دقت در امور، وجدان کار، عطش مطالعه، ارجح دانستن منافع ملی بر منافع فردی؟

در عین حال نیز، قبل از پاسخ به سؤال مزبور در مورد مطلوبیت یا عدم مطلوبیت، باید این نکته روشن شود که: مرجع تشخیص‌دهنده مطلوبیت مورد نظر چیست؟

برای توجیه قضیه، ابتدا بهتر است مثالی آورده شود.

کسانی که چین را در دوره انقلاب فرهنگی مائو یا شوروی و کشورهای کمونیست اروپای شرقی را در زمان اقتدار کمونیست دیده بودند، حتماً به عدم آلودگی جوان‌هایشان به مظاهر فساد غرب غبطه می‌خوردند. اما همان‌ها در عین حال نمی‌توانستند این حقیقت را کتمان کنند که عدم آلودگی آن جوانان، بیشتر به دلیل محدودیت و کنترل شدید دولت‌هایشان برای جلوگیری از دسترسی جوانان به پدیده‌های غربی بوده است، نه میل و خواست شخصی آنان. به همین جهت حدس زده می‌شد که محدودیت‌های اعمال شده بر جوانان کشورهای کمونیستی مسلماً یک واکنش افراطی به دنبال خواهد داشت. و این واکنش همان است که ما امروز شاهدش هستیم و علناً می‌بینیم که جوانان چینی و روسی و اروپای شرقی چگونه برای مظاهر فرهنگ غرب سر و دست می‌شکنند.

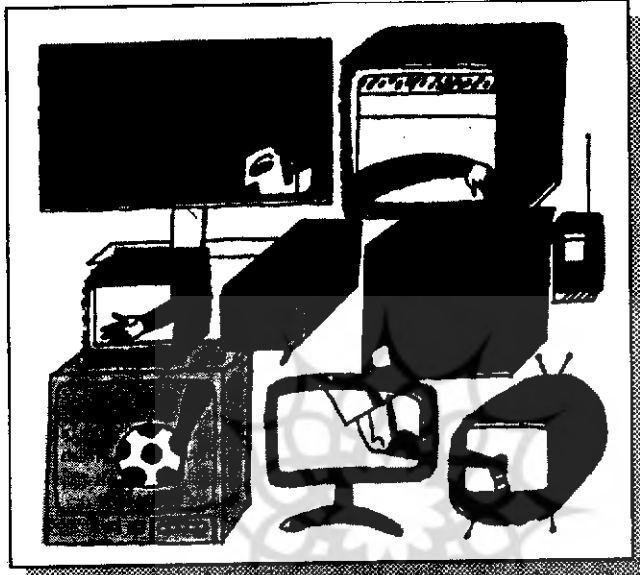
البته این وضعیت از نظر ما چون حالت نامطلوب دارد، به آن نام «تهاجم فرهنگی»

داده‌ایم. ولی اگر از همان جوان‌ها بپرسیم که آیا دچار تهاجم فرهنگی شده‌اید؟ تصور می‌کنید چه پاسخی خواهند داد؟... چرا راه دور برویم. اگر از بعضی جوانان خودمان (که شلوار تنگ و تی‌شرت تایتانیک می‌پوشند، به موسیقی «هوی متال» گوش می‌دهند، و موی دم‌اسبی دارند) همین را بپرسیم، آنها چه خواهند گفت؟

باشد، ولی از جانب پذیرنده‌اش هرگز تهاجم محسوب نمی‌شود و بلکه شوق و رغبت به پذیرفتن نمادها یا مظاهر یا الگوهایی است که در فرهنگ خودی جایی نداشته است.

به این پدیده در فرهنگ‌شناسی می‌گوئیم «تولید مثل فرهنگی» و منظور از این عنوان هم چیزی نیست جز توصیف «زایا» بودن فرهنگ.

نتیجه خوب یا بد این زایایی اصلاً مطرح نیست. ولی می‌توان با قاطعیت گفت که اصولاً فرهنگ زایا (مولد) باید یک پدیده مثبت به حساب آید. چون اگر مثبت نبود، تولیدمثل آن خریداری نداشت و متوقف می‌شد. با توقف زایایی یکی از عوامل پیشرفت فرهنگ لنگ می‌ماند و بی‌آن‌که میراثی از آن باقی بماند، نابود می‌شود.



واقعیت این است که اگر افراد تأثیر پذیرفته از بعضی دیگر مظاهر مطلوب و خوشایند فرهنگی غرب نیز مورد سؤال قرار گیرند، همگی این ادعا را که مثلاً از جهت اقتباس وجدان کار، نظم، دقت، و عادت به مطالعه، دچار «تهاجم فرهنگی» شده‌اند، مردود دانسته، خواهند گفت: ما همه این خصوصیات فرهنگ غرب را با میل و رغبت پذیرفته‌ایم و هرگز دچار چیزی به نام تهاجم فرهنگی نشده‌ایم. جوانانی که از نظر ما خصوصیات نامطلوب و ناهنجار فرهنگ غرب را پذیرفته‌اند نیز همین پاسخ را خواهند داد و به هیچ‌وجه قبول نمی‌کنند که دچار تهاجم فرهنگی شده‌اند.

نتیجه این‌که «تهاجم» یعنی چیزی را به زور و اجبار بیش بردن یا قبولاندن. در حالی که ما در امر الگوبرداری یا اقتباس از فرهنگ‌های بیگانه چیزی را به صورت قبول زورکی یا اجباری مشاهده نمی‌کنیم. پس آنچه اتفاق افتاده یا می‌افتد، گرچه ممکن است از نظر ما تهاجم

اول رغبت افراد مطرح است و در وهله دوم زمینه پذیرش آنها. رغبت افراد گرچه عامل مهمی در اقتباس فرهنگی شناخته می‌شود، ولی گفتنی است که تا زمینه پذیرش وجود نداشته باشد، رغبتی برای پذیرش پدید نخواهد آمد. در این مورد، ضرب‌المثل «آب همیشه گودال را پر می‌کند» توصیف جالب و مقبولی است از آنچه ما «فرهنگ‌پذیری» می‌نامیم. یعنی باید در فرهنگ جامعه جاهای خالی یا پدیده‌های ایستا و منفی وجود داشته باشد تا جریان فرهنگ بیگانه بتواند آنها را پر کند. و البته هرچه این جاهای خالی بیشتر باشد، رغبت افراد به تغذیه از فرهنگ غیر بیشتر می‌شود.

نقش تعیین‌کننده عناصر فرهنگ‌ساز
چاله یا جاهای خالی فرهنگ اصطلاحاً به آن دسته خصوصیات فرهنگی اطلاق می‌شود که جوابگوی نیازهای روحی، معنوی، عقیدتی، هنری یک یا چند نفر و یا حتی یک ملت نباشد.

پدیده‌های ایستا و منفی فرهنگی هم در اثر عکس‌العمل افراد نسبت به مواردی ایجاد می‌شود که از سوی مقام‌های مافوق (اعم از حکومتمگران یا مدیران و یا حتی رئیس خانواده) با حالتی قیم‌مایانه، سلطه‌گرانه، مصلحت‌جویانه، عاقبت‌طلبانه، و یا حتی خیراندیشانه ولی با روشی زورگویانه، برای قبولاندن عقیده و مرام یا واداشتن افراد زیرمجموعه به کارهای خاص صورت می‌گیرد و هدف از آن همواره - ولو با حسن نیت - سوق دادن افراد به مسیرهائی است که ادعا می‌شود صرفه و صلاحشان در آن است.

مثلاً اگر به یک جامعه القاء شده باشد که هر وقت یک نفر موقع شروع کار یا عزیمت به جایی عطسه بکند، فوراً باید متوقف شود و بعد از لحظاتی صبر کردن، دوباره به راه بيفتد (و این امر به صورت یک باور همگانی درآمده باشد)، طبیعی است که مسأله صبر کردن بر اثر عطسه یک جنبه ایستا و منفی در فرهنگ جامعه تلقی می‌شود. در چنین حالتی یک پدیده مثبت می‌تواند به سرعت بر آن مسلط شده، یک جریان فرهنگی پویا به وجود آورد و کم‌کم باورهای بی‌تحرک گذشته را رسوب‌زدانی کند.

پدیده‌های ایستا و منفی فرهنگی در اثر عکس‌العمل افراد نسبت به مواردی ایجاد می‌شود که مقام‌های مافوق بخواهند عقیده یا مرامی را با زور تحمل کنند

یک خلیان را مجسم کنید که در ابتدای باند پرواز فرودگاه، سرعت موتور را به حداکثر رسانده و آماده صعود است، ولی ناگهان عطسه می‌کند. در این صورت تکلیف او چیست؟ باید به باورهای فرهنگی خود احترام بگذارد و پرواز را متوقف کند، یا بدون اعتنا به مظاهر فرهنگی جامعه‌اش، ضوابط فرهنگ غربی را در این مورد بپذیرد و بی‌توجه به عطسه کارش را ادامه دهد؟ در اینجا اگر بپرسیم که آیا خلیان دچار تهاجم فرهنگی شده؟ مسلماً جواب منفی است. چراکه او جنبه مثبت فرهنگ غربی را پذیرفته و آن را جانشین جای خالی فرهنگ خودی کرده، و یا یک فرهنگ مثبت و سازنده، جایگزین یک پدیده ایستا و منفی شده است.

اما نکته اینجاست که وقتی پذیرش بعضی مظاهر فرهنگ بیگانه چاره‌ناپذیر است و فرهنگی خودی نیز هرگز نمی‌تواند بدون تغذیه از دیگر فرهنگ‌ها پابرجا بماند، باید کاری کرد که زمینه فرهنگ‌پذیری فقط به پذیرش جنبه‌های مفید و مطلوب و سازنده فرهنگ بیگانه محدود شود (آن هم جنبه‌هایی که کارشناسان و خبرگان امور فرهنگی و اجتماعی و سیاسی تشخیص می‌دهند).

برای این کار اول باید جاهای خالی و پدیده‌های ایستا و منفی فرهنگ خودی شناسائی شوند. و در وهله دوم اگر نمی‌توان از بعضی جنبه‌های منفی چشم پوشید، حداقل تغییراتی در آن به وجود آید تا به سرعت نتواند اشغال بعضی مظاهر غیرمتعارف فرهنگ بیگانه اشغال شود.

مثلاً فرهنگ حاکم بر بعضی قبایل کشور ما به صورتی است که دست کمی از فرهنگ منحط قرون وسطائی ندارد. از جمله: نهی ازدواج دختر با غیربسرعموها - برطرف شدن دعوی قبیله‌ای با واگذار کردن چند دختر به قبیله رقیب (معروف به دختران فُصلیه یا خون‌بس) - کشتن دختر توسط پدر و برادرانش به دلیل خطای ناموسی... حال اگر فرهنگ حاکم بر تهران یا جاهای دیگر به چنین قبایلی نفوذ کند و باعث تعدیل رسوم فرهنگی تعصب‌آلود و منحط قبیله‌ای شود، آیا می‌توان تصور کرد که متعصبین قبایل موصوف به چنین پدیده‌ای جز «تهاجم فرهنگی» نام دیگری بدهند؟

در چنین مواردی البته حق نیست که برای تغییر فرهنگ ناهنجار متوسل به زور و اعمال خشونت‌بار شد، بلکه باید در صورتی آرام و با اقدامات تخصصی توسط فرهنگ‌سازان در زمانی نه کوتاه، رسوم منحط قبیله‌ای را کمرنگ کنند و به جایش پدیده‌های مثبت و سازنده را بنشانند. چراکه اگر غیر از این رفتار شود، حالت‌هایی کاملاً غیرمتعارف بروز می‌کند و گرفتاری‌های جدید به بار می‌آورد. مثلاً دختران عشیره‌ای که تحت تأثیر فرهنگ‌های غیرخودی نمی‌خواهند به زور تن به وصلت با پسرعموها بدهند، ناچار دست به خودسوزی می‌زنند. و یا جوانان شهری که محدودیت‌ها و کنترل‌های خشن آنها را کلافه کرده، با تمرد و روش‌هایی کاملاً افراطی به اقتباس از مظاهر فاسد فرهنگی غرب می‌پردازند. در حالی که هر دوی اینها و تمام موارد شبیه، به راحتی قابل پیشگیری است و اقدامات چاره‌ساز فراوان برای حل آنها در دسترس می‌باشد. ولی به شرطی که کار به کاردان سپرده شود و تغذیه و تولید مثل فرهنگ طبق روال علمی و با روش‌های منطقی و استاندارد پیش برود، نه این‌که با جوب و چماق

و شلاق و جرمه و زندان جلوی آن گرفته شود. مسأله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ریشه فرهنگ امروز ما فرهنگ ده هزار سال پیش است، لکن شاخ و برگ آن عوض شده است. زیرا فرهنگ ایرانی گرچه بارها شکل ظاهری و رنگ و رویش تغییر کرده و دگرگون شده، ولی باز خود را ساخته و هویتش را حفظ کرده است. نکته بسیار مهم در این قضیه آن است که حفظ هویت فرهنگ ایرانی و استحکام ریشه آن هرگز در خلاء رخ نداده است. بلکه چون فرهنگ ایرانی همواره در معرض برخورد با فرهنگ‌های گوناگون و تهاجم سیاسی و نظامی و اجتماعی دیگران بوده، هربار پس از مقابله، قدرت بیشتری یافته و ریشه‌هایش محکم‌تر شده است. علتش هم این بوده که ایرانی‌ها در هر دو زمینه تغذیه و تولید مثل فرهنگی (فرهنگ‌پذیری و فرهنگ‌پرانی) عمل کرده‌اند.

مثلاً پس از انقراض حکومت هخامنشیان توسط لشکریان اسکندر مقدونی، مدت ۸۰ سال یونانی‌ها بر ایران حکومت کردند (دولت سلوکیان) و آنها با تمام امکانات به تبلیغ و ترویج فرهنگ یونانی در ایران پرداختند. اما دیدیم که پس از پایان دوره حکومت یونانی‌ها هیچ اثر ریشه‌ای از فرهنگ یونانی - جز مقداری تأثیر ظاهری و روینایی - در فرهنگ ایرانی باقی نماند و فرهنگ ایرانی نه تنها ضعیف نشد، بلکه سلامت و رشد و بالندگی هم یافت. و ایرانی‌ها همه این مظاهر مثبت را پس از خاتمه حکومت سلوکیان، نه تنها برای ترمیم ضعف‌های ناشی از سال‌های آخر حکومت هخامنشیان به کار گرفتند، بلکه ایران را در زمان اشکانیان به دوران اوج پیشرفت و اعتلای فرهنگی رساندند. دلیلش هم جز این نبود که در دوره سلطه یونانی‌ها، عناصر فرهنگ‌ساز ایرانی کارنامه مطلوبی داشتند و توانستند به خوبی از قدرت

ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:

- * ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله تا پایان دوره اشتراک شامل مشترکان نمی‌شود. * اطمینان از رسیدن به موقع و حتمی ماهنامه.
- * عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک‌های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن.

فرم اشتراک ماهنامه

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات

به نشانی: خدمات کد پستی:

تلفن: فاکس: کد اشتراک قبلی: درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

توجه: در صورت تکمیل و ارسال فرم اشتراک از شماره‌های قبل ماهنامه گزارش، پرداخت اختلاف مبلغ براساس تاریخ ارسال ضروری است.

نوع اشتراک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی و ارگانها	۵۰۰۰۰ ریال
افراد	۴۰۰۰۰ ریال
دانشجویان و فرهنگیان	۲۵۰۰۰ ریال
خارج از کشور	۴۰ دلار آمریکا یا معادل ریالی

لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، شعبه نیش گزارش، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

● شماره‌های قبلی مجله هر نسخه ۲۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد.

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می‌توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

- الف - مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۲۳ - ۰۱۰۰۰۲۱۴۸۱ - بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57, Telex: 641 506 MELBAN به صورت Multi Cash به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران - ایران با پست سفارشی ارسال کنند.
- ب - معادل ریالی آن را به نرخ روز توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.

فرهنگ‌های بیگانه شویم. فرهنگ برای زنده ماندن و تکامل باید همواره در حال کنش و واکنش باشد. آنچه باعث ضعف و در نهایت مرگ یک فرهنگ می‌شود قطع رابطه‌اش با فرهنگ‌های دیگر (اعم از فرهنگ سلطه‌جو یا سلطه‌پذیر) است. یعنی قدرت بالتدگی فرهنگ ناشی از قدرت مبادله آن است و این قدرت موقعی نمایان می‌شود که در مقابل فرهنگ‌های بیگانه یا مخالف خود قرار گیرد. به عبارت بهتر، فرهنگ به شرطی تکامل می‌یابد که خود را کامل و برتر و بی‌عیب و بی‌نیاز نداند و از مواجهه با فرهنگ‌های غیرخودی پاک نداشته باشد. منتها این نکته باید حتماً مدنظر قرار گیرد که سیاست‌گذاری و تعیین اهداف فرهنگی جامعه را عناصر فرهنگ‌ساز در دست داشته باشند، نه هر کس که مغرور دانسته‌ها و باورها و اعتقادات خود است. بعضی از این‌ها به طور کلی فرهنگ‌های غیرخودی را منحنط و ناهنجار و فسادانگیز و غیرمقبول می‌دانند و بعضی دیگر برعکس آنها، فرهنگ خودی را آنقدر بی‌ارزش و عقب‌مانده می‌دانند که معتقدند هیچ راه نجاتی جز تقلید صد در صد از فرهنگ کشورهای توسعه‌یافته وجود ندارد و ایرانی باید از موی سر تا ناخن پا فرنگی شود تا بتواند پیشرفت کند.

اما عناصر فرهنگ‌ساز با اعتقاد به اصل «مبادله فرهنگی»، بدون پیمودن راه افراط و تفریط، همواره از سه طریق به رشد و پویایی و زبایی، و در نهایت به تکامل فرهنگ، کمک می‌کنند.

اول - ارائه یا پراکندن ویژگی‌های فرهنگ خودی، به گونه‌ای که مورد توجه فرهنگ‌های بیگانه قرار گیرد و بتواند مراحل پذیرش و جذب را از سوی آنها طی کند. مثل ارائه اشعار مولوی در سبک و روال و موسیقی خاص آمریکایی‌پسند با صدای «مادونا»، که توانست مدتی عنوان پرفروش‌ترین نوار دیکست موسیقی آمریکا را به خود اختصاص دهد و اثر جادویی شعر عرفانی ایران را در قلب دنیای پیشرفته صنعتی به نمایش درآورد.

دوم - از میان بردن جنبه‌های منفی فرهنگ

خودی و کاهش عمق چاله‌های فرهنگی، تا جایی که از ظرفیت آن برای جذب فرهنگ خارجی کاسته شود و مردم جامعه بدون دلیل موجه و صرفاً برای جبران ایستائی فرهنگی یا فرار از قیود غیرمنطقی و خشونت‌بار اجتماعی، روبه‌مورد فریبنده فرهنگ‌های بیگانه نیاورند.

سوم - تکلیف ویژگی‌های مفید و مناسب فرهنگ خارجی، به گونه‌ای که موارد مثبت و قابل انطباقش با فرهنگ خودی، مورد توجه قرار گیرد و از سوی مردم پذیرفته شود. مثل تطبیق زندگی بیرونی اندرونی ایرانی‌ها با فرهنگ آپارتمان‌نشینی فرنگی‌ها. یا تشویق رسم صف بستن و نوبت گرفتن به جای تجاوز به حقوق دیگران و زورگتن و به سر و کله هم کوفتن (که دقیقاً از سال ۱۳۲۹ در تهران شکل گرفت و همه‌گیر شد تا به امروز رسید).

عناصر فرهنگ‌ساز که اجرای این سه وظیفه شاق را به عهده دارند، مجموعه‌ای از فرهیختگان را تشکیل می‌دهند که مسایل فرهنگی و اجتماعی را درک می‌کنند. در بین آنها: فرهنگ‌شناسان، محققین اجتماعی، روانشناسان اجتماعی، تحلیل‌گران تاریخ، کارشناسان ارتباطات، نویسندگان، هنرمندان، اندیشمندان و روشنفکران حضور دارند.

اما اگر گردانندگان یک کشور به اهمیت نقش فرهنگ‌سازان توجه نکنند و خود بخواهند با استفاده از ابتکارات شخصی و تأثیرپذیری از اطرافیان عافیت‌طلب، مصلحت‌جو و قیم‌مآب، و احياناً بهره‌مندی از قوه مجریه، امور فرهنگی

جامعه را هدایت کنند، به چنان نتایج منفی و ناهنجاری دست خواهند یافت که ناگزیر می‌شوند بار سنگین گناه آن را به گردن بیگانگان و دشمنان بیندازند و مسأله «تهاجم فرهنگی» را بر صندلی اتهام بنشانند.

بنابراین، تهاجم فرهنگی (یا اصطلاح

واقعی آن: استعمار فرهنگی) وقتی مصداق پیدا می‌کند که در یک جامعه:

اولاً - عناصر فرهنگ‌ساز میدانی برای فعالیت نداشته باشند و نتوانند رسانه‌ها را برای پیشبرد اهداف و مقاصد خود به کار گیرند.

ثانیاً - مردم جامعه به دلیل ناآشنایی و ناآگاهی از آنچه خود دارند (به خاطر ناتوانی عناصر فرهنگ‌ساز در ارائه مظاهر مثبت فرهنگ خودی) نسبت به فرهنگ ملی احساس حقارت کنند، و به همین جهت در فرهنگ جامعه چاله‌های فراوانی برای قبول مظاهر (عمدتاً نامطلوب) فرهنگ بیگانه به وجود آید.

ثالثاً - جامعه قدرت برقراری ارتباط دوسویه با فرهنگ‌های قوی‌دست را نداشته باشد. یعنی در روند ارتباط‌های فرهنگی فقط مخاطب باشد و نتواند در نقش پیام‌دهنده ظاهر شود (فقط تغذیه کند و نه تولیدمثل). به دیگر سخن، مبادله فرهنگی قهرماً باید حالتی مثل «گفت و شنود» (دیالوگ) داشته باشد، نه «تک‌صدایی» (منولوگ).

به این ترتیب، آیا می‌توان پیشنهاد «گفتگوی فرهنگ‌ها» از سوی سیدمحمد خاتمی را (که به دلایل سیاسی عنوان «گفتگوی تمدن‌ها» به خود گرفته) نوعی کوشش واقع‌بینانه به حساب آورد که برای پیشبرد هدف تکامل فرهنگی جامعه و در حقیقت برای مقابله با «استعمار فرهنگی» (که به دلایل سیاسی عنوان «تهاجم فرهنگی» به خود گرفته)، مطرح شده است؟

مشاور املاک

خرید ➤ ارغوان ◀ اجاره
فروش
علیشاهی

تلفن : ۹۷۴۶۲۷

ستارخان ، خیابان تهران ویلا ، رویروی شهرداری